

سلسله یادداشت های نخبگانی

زیرساخت های فرهنگی

برای تربیت نسل جوان



سید محسن سپهرپناه (فرهیخته استان همدان /
معلم و راهبر آموزشی)





حرکت عصر جوانی

بستانواره
مجموعه آرا
دبیرخانه استان همدان

در مورد **حرکت عمومی** که مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم به آن اشاره و تاکید فرموده اند که برای رسیدن به یک چشم انداز باشکوه برای انقلاب اسلامی حرکت عمومی لازم است، برداشت بنده از **حرکت عمومی** مدنظر امام خامنه‌ای همان آتش به اختیار بودن نسل **جوانان مؤمن** و پای کار است که نیازی به دستور و بخشنامه و مراحل سخت دیوان سالاری دولتی برای انجام یک کار مهم و موثر و به درد بخور برای عموم مردم ندارد و هر عملی را که به نفع جامعه اسلامی است، با برنامه ریزی درست و هدف گذاری دقیق با تشکیل گروه ها و تیم های عملیاتی با کمترین هزینه و با تفکر و کار جهادی را انجام می دهند.

البته این تلاشها اولاً باید با استقبال جوانان مومن و پای کار برای رسیدن به مقصود باشد و دوماً نباید فقط تبلیغات باشد و چندروزی تیتراول خبرها باشد و بعد از مدتی به کل فراموش شود؛ این مشکل بزرگ مانع رسیدن به اهداف اصلی می شود. متأسفانه فضای مجازی این روزها پر شده از تبلیغات کارها و برنامه های کوتاه مدت و بی ثمر و همین بی ثمر بودن باعث انگیزه کشی و ناامیدی نسل حاضر و نسل های بعدی می شود.

به نظر من اولاً باید به این باور رسیده باشیم که می توانیم کارهای بزرگی در محله، مدرسه، مسجد، روستا، جامعه و حتی یک شهر بدون نیاز به وجود قوانین و بخشنامه های دولت و نهادهای زیرمجموعه دولت و نظام و حتی بدون حمایت آنها انجام دهیم. بارها این امر به اثبات رسیده است که تاثیر کارهای مهم توسط جوانان، در هر شغلی و جایگاهی که هستند، بسیار بیشتر از برخی پروژه های پرسروصدای رسمی و دولتی است.



بنده به عنوان معلم، سال‌ها در یکی از مناطق محروم استان مشغول به خدمت بودم. در سال‌های اول خدمت به دلیل تازه‌کار بودن و امتیاز پایین تر نسبت به با سابقه‌ها، طبق قانون باید به روستاهای دورتر و محروم‌تری رفتم. این وضعیت سختی‌های فراوانی داشت؛ مثل حقوق بسیار کم و تدریس در مدارسی که هیچ‌گونه امکاناتی (حتی دیوار و سرویس بهداشتی) نداشتند و نیز فقر مالی و فرهنگی والدین کار را سخت‌تر می‌کرد.

اما ناامیدی به بهبود و امید به رهایی از آن وضعیت با انتقال به شهر پاک‌کردن صورت مسأله بود و با هدفی که به خاطر رسیدن به آن معلم شده بودم، همخوانی نداشت. در سال اول با چند نفر از همکاران در یک روستای دور مجبور به بیتوته بودیم، چون امکان رفت و آمد روزانه وجود نداشت، از طرفی مردم روستا دید خوبی نسبت به قشر معلم نداشتند و این مهم از رفتار و عکس‌العمل‌هایشان مشخص بود. حتی با دعوت از والدین هم حاضر نبودند در جلسات انجمن اولیا و مربیان شرکت کنند و در محدود مراجعاتشان نیز رفتار خوبی با ما نداشتند.

من و دو نفر دیگر از همکاران برآن شدیم تا اول مشکلات سخت افزاری مدرسه را حل کنیم؛ اما درخواست های رسمی به اداره متبوع جهت تعمیرات و... مدرسه، به دلیل تعدد مدارس نابرخوردار و محروم بودن منطقه بی نتیجه ماند. درخواست کمک های مردمی هم بی اثر بود. با کمک دوستان و با همان حقوق کم و کمک چند نفر از همکاران دیگرمان، ابتدا وضعیت سرویس بهداشتی ها و نمازخانه مدرسه را که سال ها بلااستفاده بود، سامان دادیم. گاهی پنجشنبه و جمعه ها هم می ماندیم و کار می کردیم؛ اما نمازخانه که یک کلاس کوچک بود جواب گوی جمعیت دانش آموزی روستا نبود. اگر در ابتدا استقبالی هم از سمت دانش آموزان نمی شد، با تهیه چند جلد قرآن و چادر و اهدای آنها به دانش آموزانی که در نماز جماعت شرکت می کردند، باعث تشویق دانش آموزان به حضور در نماز جماعت شدیم؛ اما فضای کوچک نمازخانه و عدم همخوانی زمان نماز و برنامه حضور در مدرسه، ما را برآن داشت که با هماهنگی یکی از اولیا، نمازهای ظهر و عصر را در مسجد روستا با حضور برخی از دانش آموزان علاقه مند برگزار کنیم. روزهای اول استقبال چندانی نمی شد و متاسفانه هیچ یک از اهالی روستا نیز برای نماز به مسجد نمی آمدند و درب مسجد فقط برای مراسم ختم و... باز می شد؛ اما حضور ما با چند نفر از دانش آموزان و خواندن نماز جماعت ظهر و عصر بعد از تعطیلی مدرسه در طول هفته در مسجد برای اهالی روستا عجیب بود. همانطور که عرض کردم متاسفانه پیش زمینه فکری خوب و مثبتی راجع به معلم و آموزش و پرورش نداشتند. روز به روز با استفاده از روش های تشویقی و... توانستیم جمعیت بیشتری از دانش آموزان را به مسجد ببریم و بعد از یک ماه تقریباً همه دانش آموزان در نماز جماعت حاضر می شدند و اتفاق خوشایند دیگر این بود که چند نفر از ریش سفیدان هم کم کم برای نماز در مسجد حاضر می شدند؛ اما نمازشان را فردی می خواندند.



حرکت عصر بخیر

بستانواره
جماران
دبیرخانه استان همدان

یک روز که نماز جماعت با حضور حداکثری دانش آموزان برگزار می‌شد، بین نماز ظهر و عصر متوجه شدم که همان چند ریش سفید هم به نماز جماعت پیوسته و به بنده اقتدا کرده‌اند. از یکی از آن‌ها دعوت کردم که به عنوان امام جماعت، نماز عصر را بخواند و ما هم به وی اقتدا کنیم؛ اما نپذیرفتند و گفتند شما معلم هستید و قطعاً صحیح‌تر و بهتر از ما نماز می‌خوانید.

این اتفاق بزرگ بسیار برای ما خوشایند بود، تا جایی که از آن به بعد قرار شد نمازهای مغرب و عشا را هم در مسجد به جماعت بخوانیم. حضور حداکثری دانش‌آموزان و چند نفر از اولیا ما را برای ادامهٔ راه مصمم‌تر می‌کرد. کم‌کم به غیر از نماز جماعت، کلاس‌های احکام و اخلاق و حلقهٔ صالحین را نیز در مسجد برگزار می‌کردیم، تا اینکه روز به روز به جمعیت نمازگزاران مسجد افزوده می‌شد و جالب آنجا بود حتی بانوان هم در مسجد حاضر می‌شدند و از حضور ما در روستا اعلام رضایت می‌کردند. به گفتهٔ یکی از ریش سفیدان روستا، حضور این جمعیت در مسجد برای نماز جماعت در روستا بی سابقه بود.



کم کم ما را در میهمانی های عمومی دعوت می کردند، در اختلافاتی که بین شان پیش می آمد به ما مراجعه می کردند، در تعمیرات و زیباسازی مدرسه اکثر شرکت داشتند و همه را از چشم ما می دیدند. اخبار روستا در روستاهای اطراف نیز پیچیده بود و گاهی از اطراف نیز به مسجد می آمدند. دو سال در آن روستا ماندیم و بعد به روستای دیگری منتقل شدیم. تجربیات گذشته را در روستای جدید نیز به کار بستیم و نتیجه گرفتیم.

۸





در سال‌های حضورم در آن منطقه توانستم با کمک همکاران کارهای بزرگی انجام دهم. با اکثر مردم منطقه و دانش‌آموزان هنوز هم تماس تلفنی دارم و هنوز هم ارادت خاصی فی‌مابین هست. **حرکت عظیم عمومی** توسط قشر جوان، در هر شغل و تشکلی، با روحیه جهادی و خیرخواهانه و نه طلبکارانه، اجرای طرح‌های مثبت و انجام کارهای مفید و موثر، اگر چه ممکن است زمان بر باشد؛ اما اگر با نیت خالص و پاک و با برنامه‌ریزی میان‌مدت و بلندمدت انجام گیرد، قطعاً تاثیرات مهمی خواهد داشت. آینده کشور و انقلاب وابسته به این حرکات خودجوش اما برنامه‌ریزی شده و با کار تشکیلاتی دقیق است که ان‌شاءالله این نظام مقدس جمهوری اسلامی را با قدرت پیش خواهد برد و بارهنمودهای رهبر عزیز انقلاب به دست صاحب اصلی اش حضرت بقیه‌الله (عج) خواهد رساند.